



افغانستان سرزمین حماسه و فاجعه

کتاب « افغانستان سرزمین حماسه و فاجعه » اثر گران بهاء جناب محترم میر عنایت الله سادات واقعیت های انکار ناپذیر از حوادث جامعه ما و عوامل تاثیر گذاری منفی کشور های خارجی بر وطن مارا و پادشاهان و رهبران الی دو نیم دهه گذشته را همه جانبه مورد بررسی قرار داده است. خوشبختانه جناب محترم سادات کتاب با ارزش خویش را برایم اهدا کردند. جا دارد که از این تحفه ذیقیمت شان اظهار سپاس نمایم.

محترم سادات با موشگافی خیلی دقیق و صادقانه حوادث وطن را از سالهای کهن یعنی آریانای باستان. خراسان دیروز و افغانستان امروز با جزئیات و اسناد موثق و معتبر داخلی و خارجی با تحلیل دقیق علمی نوشته است. بامطالعه این کتاب. حوادث گنگ که تا هنوز ذهن عده از هموطنان مارا مشکوک نگهداشته است. روشن میشود. وضع رقتبار فعلی و آینده نامشکوف و پوشش از تبلیغات از جوانب مختلف. روی واقعیت های وطن خاک پاشیده است اما وطنداران صدیق و قلم بدستان راستکار مانند جناب سادات وظیفه خویش دانسته اند. تا تمام حقایق را بدون در نظر داشت ملحوظات سیاسی. قومی و زبانی برای نسل آینده کشور بیان نمایند.

بنده کتب زیادی درباره تاریخ ملت نجیب سرزمین بنام آریانا. خراسان و افغانستان مطالعه کرده ام اما زمانی که کتاب محترم سادات صاحب را خواندم و دیدم از جریان حوادث که ما خود شاهد آن بودیم. بوقوع پیوسته است با آنکه آگاهی نسبی داشتم. تمام جریانات سیاسی کشور را مانند آینه مقابل خویش تماشا کردم.

از لایبای این کتاب دلچسب دریافتم که چه باعث شد تا محترم سادات چنین کتابی را که بیان یک سلسه زنجیر مانند تاریخی میباشد. بنویسد. روی این دلیل خواستم این کتاب پُر محتوا را به سایت های انترنتی معرفی بدارم. آشنایی دقیق و مستند با پیشینه تمدن. فرهنگ و تاریخ اهمیتی بسزای در ساختار آینده وطن دارد. ضرورت انکار ناپذیر برای نسل های بعدی میباشد. محققان آگاه با مطالعات و بررسی اسناد و مدارک در زمانهای که ارزش فرهنگی

و تاریخی وطن در معرض خطر جدی و تهدید قرار میگیرد. آثار شان را پیشکش مینمایند که مبنی بر آن حساسیت های فوق العاده در قلب افراد وطن دوست یک ملت برای پاسداری از این ارزشها پدید میآید. بنا براین کوچکترین لغزش و کوتاهی در نگهداری آثار فرهنگی و بررسی حوادث تاریخی که پدران ما قبلاً برای حفظ آن مبارزه کرده اند، نا بخشودنی میباشد.

چنانچه دیده میشود که برای فهمیدن بیشتر از گذشته تاریخی، فرهنگی عرف و عادات، مذهب و عنعنات به گذشته مراجعه میکنند. مگر حقیقت امر اینست که مردم کشور در اعماق قلب خویش با این ارزشها پیوند نا گسستنی دارند.

مؤلف، جناب محترم سادات واقیعت های را با تحقیقات علمی از کتب معتبر نویسندگان داخلی و تحقیق و تتبع کتابخانه های آلمان، امریکا جمع آوری کرده است. جمع آوری از منابع مختلف و از زاویه دید محققین خارجی و داخلی نکات عمده زوایای تاریخ را روشن میگرداند. شناخت واقع بینانه، این عوامل منفی بمنظور مقاومت و مجادله علیه آن، صرفاً در پرتو اتحاد شعوری نبرهای ملی و وطن دوست ممکن است که محتوای اصلی این کتاب را تشکیل میدهد.

در این رستا قلم بدستان مبارز وطن قبلاً نیز گام های استوار برای روشن ساختن عمال استبداد و ارتجاع برداشته اند که در خورد تمجید میباشد اما مبارزین و قلم بدستان امروز در شرایطی که هیولای جهان خور در بلعیدن جهان سربلند کرده است، خیلی مهم و قابل تقدیر بوده و اثر شان برای نسل امروز و فردا خیلی خواندنی و ضروری میباشد. تا عصای وطن پرستانه را برفرق استعمار، استبداد و ارتجاع بکوبند.

محترم سادات این کتاب ذیقیمت را به منورین ملی افغان که سرشار از حب وطن و بدون اغراض شخصی در آغاز وسط و اواخر قرن جاری، بخاطر اعتلای کشور و ترقی جامعه ما به عزم راسخ گام نهاده اند، اما لطایف الحیل و دسایس اجنبی آنها را در سه مرحله ناکام ساخت، اهدا نموده است.

جناب سادات مرواریدهای پراکنده تاریخ راز آریانا باستان شروع و هر کدام آن مرواریدها را با تعریف از فتوحات نظامی، جنگها و نفاق پراگندگی اقوام و خانه جنگی ها، تاثیر عوامل خارجی و جنگهای دول خارجی و تاثیرات آن همه را قدم بقدم مانند امیل «هار» در نخ تاریخ بسته است هر سطر از صفحات این کتاب از مسایل اجتماعی، سیاسی و عقیمانی و پیشرفت های مهم فرهنگ، معارف و صنعت آنزمان را بیان میکند.

هر قدر کوشیدیم که فشرده و مختصر بنویسیم اما طرز نوشته و شیوه بیان محترم سادات آنقدر دلچست است که نمیتوانم قلم را نگهدارم و حیف است که ننویسم.

فصل اول این کتاب تمام جوانب داخلی و خارجی را در بر میگیرد اگر اندک از تاثیرات کشورهای خارجی که چه تاثیر بالایی مسایل داخلی کشور ما داشته است، بنویسیم بد نخواهد بود. زیرا در این کره خاکی زندگی انسانها بالایی هم دیگر تاثیر گذار هستند.

این کتاب دارای پانزده (۱۵) فصل و هر فصل آن دارای جزئیات و تحت عنوان مختلف از وقایع کشور تحریر شده است.

فصل اول: تحت عنوان (افغانستان در مسیر مقدر و تلاش بسوی دولت مدرن) چنین آغاز میگردد:

« اثر حاضر مسیر عمومی تاریخ وطن ما را به بررسی نگرفته بلکه جهات مشخص که از شرایط خاص جغرافیائی، جیوپولیتیک و جیواستراتیژیک آن ناشی میشود، اختصاص دارد. و یا به عباره دیگر پروسه تحدید تمامیت ارضی و تضعیف حاکمیت ملی افغانها که بالاتر رقابت های ذینفوذ خارجی، به جان هم انداختن متنفذین محلی علیه همدیگر شان و بمقابل حکومت مرکزی که باعث بروز جنگهای داخلی و کشمکش های دامنه دار گردیده است، مورد توجه خاص این اثر قرار دارد.

گرچه ملت افغان در مقاطع معین تاریخی بر این عوامل پیروز شده و دشمنان خارجی را در فضای تفاهم جمعی با قیامهای وسیع و سرتاسری ملی بیرون رانده اند. ولی دیر نگذشته است که اجانب با براه انداختن دسایس، بار دیگر به سرنوشت این ملت رقم زده و در میان مردم طرف های متخاصم را بمیان آورده اند..... بسیاری از مورخین سرزمین ما را گذرگاه مهاجمین و جهانکشایان تعریف کرده اند، که بخاطر حفظ تسلسل تاریخی و ارتباط منطقی آن با وقایع بعدی، تذکار نهایت مختصر تاریخ کهن آن در این فصل ضروری به نظر میرسد تا ما را

در ارایه موضوع مورد بحث کمک نماید. این اثر سیری وقایع تاریخی را بعد از تاسیس دولت مرکزی افغانستان، مرتبط به نقش رو به تزاید قدرت های استعماری در منطقه، اجمالا بررسی مینماید، اما حوادث سه دهه اخیر در محراق توجه قرار دارد.»

جناب محترم سادات حدود و سرحدات کشور را با ممالک همسایه های شمالی جنوبی و شرقی و غربی با ارتفاعات کوه و کوتل انرا شرح کرده است که ضرورت نوشتن در این رساله کوچک نیست اما همان طوریکه ایشان تحریر کرده اند: «سرزمین باستانی افغانستان مهد یکی از کهن ترین مراکز تمدن های جهان بود. از کوه های شامخ آن فرهنگ و مدنیت به اطراف و اکناف آن انتشار یافته است. به همین جهت آنرا به قلب آسیا ملقب کرده اند.

آسیا یک پیکر آب و گل است

ملت افغان در آن پیکر دل است

از فساد او فساد آسیاست

از گشاد او گشاد آسیاست (اقبال لاهوری).....

سرزمین افغانستان در قرن های قدیمه بنام آریانا و بعد از انتشار اسلام بنام خراسان (مطلع آفتاب) و طی قرون جدیده بنام افغانستان یاد شده است.....»

«یما پادشاه پنجهزار سال قبل درفش آریانا را در این سرزمین بلند کرد و اولین پایتخت آریائی ها به نام (بخدی) مسمی شد که افاده ئی از کلتور واحد و پایتخت یک مجتمع واحد بود. بخاطر تمدن بلند آوازه بخدی ها، شهر بلخ لقب ام الملاد را احراز کرد. اما به اثر تهاجمات، رشد مدنیت آریائی در باختر (باکتریا) دنبال شده نتوانست، آریائی ها پادشاه نشینی خود را باکتریا می نامیدند.

در آریانای کهن سلاله های پیشدادی ها، کیانیان، و اسپه جمعاً یکپهزار سال حکومت کردند. تا آنکه حاکمیت سلاله ای بیگانگان با حمله، سیروس موسس دولت هخامنشی بر شمالغرب سرزمین آریائی ها مقارن دو هزار و پنچصد سال قبل از امروز شروع شد و تا ظهور اسکندر ادامه یافت....»

«بمقابل قوای مهاجم اسکندر مقدونی (۳۳۱ تا ۳۲۸ ق م) مقاومت های سرسختی در پایه های کوه هندوکش (پاراپامیزوس) صورت گرفت که نظیر آن در هیچ نقطه دیگر آسیا بوقوع نیپوست. بدنبال هخامنشیان فارس، یونانی ها، موریای های هند، شاهان مستقل یونان باختری، ساک ها و پهلوی ها یکی پی دیگر بر این سرزمین مسلط شدند تا اینکه با ظهور کوشانی ها تسلط آنها پایان یافت. امپراتوری کوشانی ها سه صد سال دوام کرد و ساحه حاکمیت شان سراسر شمال هند و از جمله مناطق پنجاب و کشمیر، اورتراپردیش و قسمت های عمده ئی از آسیا میانه را احتوا میکرد. پایتخت آنها ابتدا کابل و سپس پشاور بود.

کنشکا که سومین پادشاه این سلاله و هوا دار مذهب بودائی بود اما وجود پیروان مذاهب دیگر را در آریانا تحمل میکرد. در تحت رهبری کوشانی ها زندگی شهری نفس دوباره یافت و کوشانی ها توانستند تا انتشار اسلام (۶۵۲ م) سلطنت های مستقل شانرا حفظ نمایند. اعراب از دو مسیر هرات و سیستان به افغانستان داخل شدند.... از هرات طرف بلخ و از آن طریق به ماورالنهر پیش رفتند ولی از مسیر سیستان بطرف کابل با مقاومت های زیاد و سرسخت و دوامدار مواجه شدند. مقاومتها بیش از یک قرن ادامه داشت تا آنکه در زمان یعقوب لیث صفاری موسیس اولین دولت بومی اسلامی، کابل بطور نهایی مفتوح و برای ترویج دین اسلام مساعد شد. پس از سقوط شاهان برهمنی کابل، سرزمین آریانای کهن (حال خراسان) بدست امویان و عباسیان عرب افتاد. قبل از انتشار دین اسلام ادیان دیگری در آریانا منتشر شده بود. چنانچه در دوره اسپه (قرن ششم ق م) دین زردشتی و در عهد سلسله موریائی، آئین بودائی در شرق و شمال این کشور بوجود آمد. همچنان پرستش خدایان یونانی - رومی و مذهب هند در این کشور وجود داشت تا هنوز آثار مدنیت آنها بالاثر حفريات بدست میآید و همچنان قسمت اول ریکویدا، کتاب برهن ها میان سالهای «۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰» قبل از میلادی در افغانستان نوشته شد و بعداً در هندوستان مکمل گردیده است.

دین زردشتی در زمان وستاسپ (گشتاسپ) شاه باختر (بلخ کنونی) از طرف مقنن بزرگ اجتماعی بنام زردشت و مجموعه یی که به کتاب اویستا شهرت دارد، تدوین شد.

زرو ایستر، زور ایستر و یا زردشت احتمالاً در شمال افغانستان امروز متولد و در همین جا در گذشت.

دیانت زردشتی سریعاً از باکتریا (بلخ) به سایر نواحی توسعه یافت و بصورت دین رسمی ایران در آمد.

امروز گروه‌های از مردم ایران و نیز پارس‌های پاکستان و هند که هزار سال بعد از روزگار زردشت، به دنبال هجوم مسلمانان به ایران، از آن نواحی گریخته بودند، کماکان زردشتی اند. مرکز این مذهب با آتشکده پی بزرگ بنام (نوبهار) در بلخ وجود داشت. زیادترین مردم از ایران، عراق، هندوستان و ماورالنهر می آمدند و عید نوروز را در آنجا تجلیل میکردند.

آئین بودائی در عصر آشوکا پادشاه موریای شرق و شمال وطن ما شیوع یافت که هنوز هم آثار تاریخی آن به چشم میخورد. مجسمه بزرگ بودا میان قرن چهارم میلادی به ارتفاع (۵۲) متر در بامیان احداث شد. این سرزمین برای پنجمین سال مرکز رهبانیت بود. با امتزاج آئین بودائی و صنعت یونانی، صنعت محلی بنام «گریکو بودیک» یا «صنعت باختر» در این سرزمین بوجود آمد.

در دوره اسلام اولین دولت مستقل ملی افغانستان در ولایات شمال غربی به سال (۸۳۲ م) از طرف طاهر خراسانی اعلان شد. به این ترتیب به حاکمیت امویان و عباسیان عرب پایان داده شد و قدم بقدم راه تشکیل یک دولت مستقل باز شد.

صفاری‌های افغان مناطق مرکزی و سامانیان بلخ، ماورالنهر و قسمت‌های فارس را بران افزودند. غزنویان افغان (۹۶۲-۱۱۸۶) دین و سیاست را باهم تلفیق نموده و بخش‌های بزرگ هند و ایران را مسخر شدند. غوریها در (۱۱۹۲) حکومت مسلمانان را در هند مستقر ساختند که به تدریج تا سال (۱۳۴۰) حکومت مسلمانان بر قسمتی وسیعی از جنوب هند نیز منبسط گردیدند.

ساله‌های صفاریان، طاهریان، سامانیان، غزنویان و غوریان تا (۱۱۴۹) در خراسان حکومت کردند. تحت زمامداری این ساله علم و ادب شگوفانی یافت و شعرای خراسان پُر بهاء‌ترین گنجینه‌ای شعر و ادب را بمیان آوردند. از مظاهر این ادوار شهرهای بست درکنار رود‌های ارغنداب و هلمند و هرات در جوار رودخانه هریود و تمدن غزنه میباشد. علمای چون فردوسی و البیرونی در این دوره‌ها سر بر افروشتند ولی با تاسف تند باد تهاجم از توران و مغلستان رونق علم و دانش را برهم زدند.

سلطان محمد خوارزم شاه بر خراسان دست درازی کرد متصرفات غوریان را اشغال کرد (اوایل قرن سیزدهم) اما به زودی در برابر حمله مغلها به رهبری تموجین (چنگیز خان) سقوط کرد.

مغلها و چنگیز شهرها را به غارت کشیدند و قصر و آبادی‌ها را ویران و هزاران نفر را قتل عام کردند. تیمور لنگ یکی از احفاد چنگیز خان، صد سال بعد (۱۳۷۰) خون ریزی‌های او را تکرار کرد. مغل‌های بت پرست شدیدترین ضربه بر تمدن اسلامی می‌زدند ولی با مسلمان شدن اولاده‌های آنها دولت‌های اسلامی (تیموریان هرات و بامیان) وجود آمد.

آغاز قرن شانزدهم با تجزیه خراسان میان دولت‌های صفوی و مغلی همراه بود. صفویان ایران در وسط قرن شانزدهم در غرب افغانستان (از جمله هرات) مسخر شدند ولی تسخیرشان با جنبش‌های آزادی خواهی روبرو بود. همین طور در برابر مغلها قیام‌های مردمی و تحریکات نیروی آزادی خواهی میان ساکنان کوه‌های سیلیمان در جریان بود که معروفترین آن بنام جنبش (روشانی‌ها) به رهبری پیر روشن و شاعر حماسه آفرین خوشحال خان ختک (۱۶۱۳-۱۶۹۰) ثبت تاریخ مردمان اطراف دره خیبر گردیده است.

جنبش آزادی خواهی در غرب کشور بخصوص قیام (۱۷۰۹) به زعامت حاجی میرویس هوتکی علیه تسلط صفوی‌ها به پیروزی نایل آمد که در نتیجه «گرگین» حکمران خون آشام ایرانی مقتول گردید با طرد سلطه صفوی، در ایران، حکومت‌های مستقل افغانی تاسیس شد و حاجی میرویس خان هوتک اتحاد قبایل ابدالی و غلزائی را بوجود آورد. پیروزی قیام و ریحی ملی افغانها را تقویت بخشید و هوتکها پس از احراز آزادی ساحه حاکمیت شان را وسعت داده و اصفهان را تسخیر کردند.

آنها به عوض سلاطین صفوی بر اریکه قدرت نشستند. شاه حسین صفوی آخرین شاه سلاله صفوی بتاريخ بیست و یک اکتوبر (۱۷۲۲) با تمام اراکین دولتش به قرارگاه شاه محمود هوتکی «پسر میرویس خان هوتکی» رفته و تاج سلطنتی ایران را بر سر او گذاشت. مدت شانزده سال قدرت خراسان در دست شاهان هوتکی بود... سپس در اثر کشمکش‌های داخلی، هوتکی‌ها تا اندازه ضعیف شدند که نادرقلی مشهور به نادر افشار بسال (۱۷۳۸) از بی اتفاقی سران هوتکی استفاده کرده ایران را از تسلط هوتکی‌ها آزاد و طی لشکرکشی به غرب افغانستان آمده و کندهار را محاصره کرد..... پس از کشته شدن نادر افشار، احمد خان ابدالی (درانی) بلافاصله بسال (۱۷۴۷) با

لشکر سواره چهارهزار نفری به کندهار برگشت و جرگه ملی عنعنوی را به اشتراک تمام اقوام غلجائی، ابدالی، اوزیک، هزاره، بلوچ، تاجک به مقام پادشاه انتخاب شد. شهر کندهار به مرکز بین الاقوامی مبدل شده بود و بخاطر همین اعتبار شهر کندهار حیثیت پایتخت را احراز کرد. بدین ترتیب به چندین قرن تاخت و تاز اقوام بیگانه در افغانستان... مهر پایان نهاده شد. تحت زعامت احمد خان ابدالی «احمد شاه بابا» پراکندگی های قومی و قبایلی مرتفع و وحدت ملی بوجود آمد در پرتو آن. تشکیل مجدد دولت مرکزی افغانستان ممکن گردید. روحیه عشق به آزادی و غرور ملی به قیادت او در فتوحات افغانها و موفقیت دولت بازتاب یافت. در عهد او ایالت پنجاب، کشمیر، در شرق، مشهد و خراسان در غرب، رود آمو در شمال و سند در جنوب، حدود اربعه افغانستان را تشکیل میداد.... احمد شاه بابا هفت پسر داشت و پس از مرگ او پسر بزرگش شهزاده تیمور (تیمور شاه) برمسند امپراتوری افغانستان نشست. وی (۱۷۷۳ الی ۱۷۹۳) بخاطر موقعیت جغرافیای و سوق الجیشی، کابل را پایتخت خود تعیین و از کندهار به کابل انتقال داد.

کشورهای خارجی و تحریکات شان «.... فرانسوی ها به رهبری (ناپلیون) بخاطر نیل به هدف شان از یک طرف دولت قاجاری را علیه افغانستان تحریک میکردند و از جانب دیگر در جنوب هند با انگلیسها در کشمکش بودند همچنان بعد از معاهده صلح (۱۷۹۹) با روسیه مشترکاً طرح اشغال هند را از طریق افغانستان و ایران با روس ها عقد کردند. اما در عمل پیاده شده نتوانست و اختلافات بین اولاده تیمورشاه باعث تحدید قلمرو افغانستان گردید.... پنا براین کشمکش ها، دولت مرکزی تضعیف شد و قدرت از خانواده ابدالی به سدوزاسی ها و بالاخره به خاندان محمد زائی انتقال یافت.... کشمکش های میان اولاده سردار پاینده محمد خان باعث جنگهای داخلی و تضعیف دولت مرکزی شد که طبعاً در عقب این اضطرابهای داخلی، دست خارجی وجود داشت. انگلیسها سلطنت شاه زمان سدوزائی را مانع اشغال هند میشمردند.... انگلیسها توانستند به هدف خود نایل آیند. پس از سقوط شاه زمان از جنگها و نفاقهای داخلی میان شهزادگان و سران سلاله سدوزائی و محمد زائی ها مفاد اعظمی را بدست آوردند.... انگلیسها گام بگام حلقه استعماری شانرا به گلوی مردم افغانستان تنگ ساختند.

انگلیسها در سال (۱۸۳۸) با شاه شجاع معاهده را در پشاور بستند و به اساس آن ولایات سند، ملتان، کشمیر، اتک، دیره جات را از پیکیر افغانستان مجزا ساختند و سپس گام جلوتر نهادند و.... معاهده دیگری در (۱۸۷۹) به متن انگلیسی امضا کردند که بنام معاهده به «گندمک» شهرت دارد. بر طبق این معاهده استقلال سیاسی افغانستان سلب شد و دست آورد بعدی انگلیسها معاهده «دیورند» بود. که در سال (۱۸۹۳) میان امیر عبدالرحمن خان و سرهانی مارتیمر دیورند نماینده انگلیس در کابل به امضا رسید. مطابق این معاهده امیر عبدالرحمن خان قطعات وسیع خاک افغانستان را به انگلیسها واگذار شد. موازی با پیشروی برتانیای علیه استقلال و تمامیت ارضی افغانستان روسها نیز به پیشروی شان در آسیای میانه ادامه داد. روسها بعد از توافق پشت پرده با انگلیسها در سال (۱۸۸۵) موفق به جدا کردن پنجه از خاک افغانستان شدند. در حالیکه ملت افغانستان طی دو جنگ اول (۱۸۳۸ الی ۱۸۴۱) و دوم (۱۸۷۸ الی ۱۸۸۰) افغان و انگلیس موفقیت های بزرگی نظامی در برابر استعمار انگلیس بدست آوردند. و با سربلندی کاملاً قوای متجاوزان کشور راندند.... سرانجام «با شاه امان الله خان» موج وسیع آزادیخواهی در سراسر شهرها دهات و قبایل را فرا گرفت. افغانها توانستند طی جنگ آزادی خواهی در سال (۱۹۱۹) به زعامت شاه امان الله خان استقلال وطن شان را از انگلیس بازستانند. در این زمان عهد شگوفانی علم دانش، ادب و فرهنگ معارف، زراعت و صنعت، حقوق شهروندی تساوی حقوق میان زن و مرد، از بین بردن برده داری، استبداد و غیره در وطن ایجاد شد. مگر دشمنی انگلیسها و با این شکست تاریخی در دل کینه میروزدیدند و بالاخره با استفاده از مسایل سنتی، مردم عوام را علیه حکومت شاه امان الله خان تحریک و شورشهای داخلی ایجاد شد» «... (۱۹۲۹) افغانستان در کام جنگ داخلی فرو رفت. با برگشت جنرال محمد نادر و همراهانش راه را در جنوب مفتوح گذاشتند. با ورود جنرال محمد نادر خان تحریکات فروکش نمود... بخش های کوچک از اصلاحات امانی را مرعی الاجرا و قسمت های مربوط با آزادی های فردی را حذف کرد. در مشی دولت ذهنیت متنفذین محافظه کار انعکاس وسیع داشت. دولت سیاست خارجی محافظه کارانه را در پیش گرفت و منافع همسایگان شمال و جنوب را رعایت میکرد. خود داری نادرخان از حمایه ای قبایل سرحد، روابط حسنه او را با انگلستان منعکس میسازد.

برخورد خصمانه و خشن نادرخان با رقیب در حلقه حاکمیت، سوء تفاهم با بعضی محلات و سرکوب مشروطه خواهان و مربوطین نهضت امانی موجب نارضایتیها و بالاخره ترور او شد. با کشته شدن نادرخان سیاست اختناق دولت جدی تر دنبال گردید. رکود اقتصادی و فکری در جامعه مستولی و در عرصه بین المللی، افغانستان به یک کشور منزوی مبدل گردید. تا آنکه دراستانه جنگ جهانی دوم توجه قدرتهای متحارب رقیب به این کشور افزایش یافت. در سال (۱۹۴۷) انگلیسها قبل از آنکه هند را ترک بگویند دولت مستقل هند را به دو دولت هند و پاکستان تقسیم و برسمیت شناختند. همچنان در این جریان پروسه تجزیه، از خواست برحق پشتونها و بلوچ ها مبنی بر حق تعیین سرنوشت شان چشم پوشی نمودند. و باین ترتیب دانه نفاق پُرانگیز «دیورند» شخم زده در منطقه باقی ماند. ... بعد از ختم جنگ جهانی دوم قدرت های فاتح جنگ مجدداً به ساحات نفوذ تقسیم شد به ادامه آرایش مجدد قدرت ایالات متحده امریکا بعوض انگلیس در منطقه جابجا شد. «بخاطر حمایه امریکا از موضع پاکستان، روابط همکاری انکشور با افغانستان در سطح نازل باقی ماند. توسعه مناسبات به شمولیت افغانستان در پکت های نظامی منطقه مشروط ساخته شد. در حالیکه چنین شمولیت بخاطر موقف حساس جغرافیایی افغانستان ممکن نبود. شمولیت افغانستان و پاکستان در عین پکت نظامی، ایجاب برسمیت شناختن سرحدات میان دو کشور (دیورند) را مینمود. دولت افغانستان که قبول چنین شرایط را مستحیل و خود را از عملی کردن آن عاجز می یافت لاجرم به رقیب امریکا یعنی به شوروی رو آورد و طالب کمک های تکنیکی، اقتصادی و نظامی گردید. به ادامه این آرایش مجدد تناسب قواء قدرت ایالات متحده امریکا به عوض انگلیس در منطقه جابجا شد. پایگاه امریکا در پشاور مستقر گردید و مقابلاً، دولت اتحادشوروی متوجه افغانستان شد. در قبال آن بُعد بین المللی خط دیورند افزایش یافت و این خط به سرحد میان ابر قدرتها در منطقه مبدل گردید... و سیاست دو کشور در حالت تقابل قرار گرفت. بخاطر حمایه امریکا از موضع پاکستان، همکاری آنکشور با افغانستان در سطح نازل باقی ماند... افغانستان دست کمک به اتحادشوروی یعنی رقیب امریکا دراز نمود و طالب کمک شد و شوروی بدون چون و چرا پذیرفت... و در عرصه های نظامی، اقتصادی، تکنیکی و فرهنگی لاینقطع متزاید بود و بخصوص در عرصه نظامی و اقتصادی وابستگی از اتحاد شوروی بوجود آمد.

حکومات دوره های مشروطیت هم هیچکدام در جهت ایجاد توازن مناسبات بین المللی افغانستان نه برآمدند. تا اینکه بتاريخ (۱۷) جولای سال (۱۹۷۳) محمد داوود خان مجدداً در اثر کودتا بر اریکه قدرت تکیه کرد. در نخستین بیانیه خود جمهوریت را اعلام کرد و متذکر شد که «پاکستان» یگانه کشوریست که با آن در قضیه پشتونستان اختلاف سیاسی داریم و تا اکنون به حل آن موفق نگردیده ایم سعی دائمی ما برای یافتن راه حل قضیه پشتونستان دوام خواهد کرد. پاکستان علیه جمهوریت محمد داوود خان به مخالفت برخاست. و اتحاد شوروی اولین کشوری بود که دولت جدید «جمهوری افغانستان» را برسمیت شناخت و در دفاع از داوود خان قرار گرفت. موضع گیری های دو همسایه، روی حادثه واحد را میتواند بازتاب تشنج عمیق تاریخی در منطقه دانست... عملیتهای مخفی ای اس ای در داخل افغانستان مانند واقعه پنجشیر در سال (۱۹۷۵م) و طرح کودتا تشدید یافت. گرچه محمد داوود خان توطئه ها را سرکوب کرد ولی انطوریکه انتظار داشت برادران پشتون و بلوچ با او همکاری نکردند و حکومت پاکستان را تحت فشار قرار داده نتوانستند و به حل قضیه پشتونستان علاقه نگرفتند.

شورویها پلان دستجمعی آسیا را که به دکتورین «بریژنیف» معرفی شد، مطرح کردند... محمد داوود خان حامیان خارجی داعیه پشتونستان را به حالت بی تفاوتی دید. مجبور شد تا حالت نزاع میان دو کشور را خاتمه داده و با عادی ساختن مناسبات با پاکستان، پیش شرط پرداخت، کمکهای کشورهای عربی، ایران و ایالات متحده امریکا را برآورده سازد. داوود خان این چرخش مناسبات خارجی افغانستان را زمانی درپیش گرفت که افغانستان از نظر راه مواصلاتی، تجارت اموال، کمکهای تکنیکی و نظامی عمیقاً به اتحادشوروی بسته شده بود. کارشناسان غربی تنها تعداد مشاورین شوروی را در قطعات نظامی آنوقت افغانستان (۸۵۰) نفر تخمین مینمودند. با وجود خود کامگی محمد داوود خان و اطرافیان بی هدف او، هنوز هم موصوف در میان نیروهای سیاسی منجمله جناح پرچم ح. د. خ. ا به حیث یگانه انتر ناتیف محسوب میشد. ولی حادثه ترور میراکیر خیبر یکی از رهبران حزب بتاريخ «۱۷» اپریل «۱۹۷۸ م» چرخش ناگهانی در قضاوتها بوجود آورد. عاملین ترور میر اکبر خیبر تا هنوز نا مشکوف ماندند.

داوود خان به خشم آمد و تعداد از رهبران حزب د. خ. ا. را زندانی ساخت اما مقابله نظامی بدستور حفیظ الله امین صفحه جدید حمایت اتحادشوروی را بوجود آورد. شورشهای داخلی که از زمان محمد داوودخان در افغانستان شروع

شده بود شدت گرفت و نورمحمد تره کی سفری به ماسکو نمود و قرار داد مورخ « ۱۹۷۸-م » بنا بر « دوستی . همکاری و همسایگی نیک» با لیونید بریزنیف عقد کرد. امضای این قرارداد نتوانست حلال مشکلات باشد.»
جناب محترم سادات تمام حوادث و روی دادهای این دهه را مویموی تا آمدن مجاهدین تعریف کرده است. این کتاب برای نسلهای امروز و فرادی وطن و برای رفع تضادهای قومی. نژادی و مذهبی که امروز از نتایج اشتباهات گذشته دامن گیر ما گردیده است. خیلی ضروری میباشد. دوستانیکه این کتاب را خوانده اند مصدق این نوشته کوتاه میباشدند.

فصلهای مختلف این کتاب تحت عناوین مختلف با ذکر منابع و مواخذ. از بازتاب هویت قبایل افغانی در تاسیس دولت مرکزی تحت زعامت احمد خان ابدالی الی امروز با توضیح مفصل از مداخلات کشور های همسایه و ابر قدرت استعماری انگلیس. مبارزه ملت با قوت های مخالفش بخاطر دفاع از مادر وطن. بدون هیچ گونه جانبداری قومی. نژادی و سیاسی بصورت شفاف برشته تحریر در آورده است. با آنکه هر فصل دارای معلومات دلچسپ و آفتابی ساختن حقایق تاریخی کشور ما میباشد اما فصل اول را همینجا بسنده دیده و میپردازم به برگهای دیگر این کتاب جالب و ارزشمند.

فصل دوم بازتاب دوباره هویت قبایل افغانی در تأسیس دولت مرکزی!

در این بخش از تثبیت سرحدات رسمی کشور ما در نقشه جهانی بحث های خیلی مفصل دارد. این فصل مارا به گذشته مبارزات پدران ما و شکست ها و کامیابی های تاریخی و همچنان از کشور گشائی های دوره های مختلف زمامداران افغانستان آشنا میسازد.

« زمانیکه نادر افشار از طرف یک افسر ناراضی بنام صالح بیگ قوماندان گارد خود حین اتراق در فتح آباد خپوشان واقع در دو فرسنگی مشهد بقتل رسید. احمد خان ابدالی که در آن زمان (۲۲) بیست دو سال داشت و در دربار نادر افشار به رتبه ایشک آقاسی سر لشکر چهار هزار سوار قوم ابدالی بود به کندهار مراجعه کرد و سایر سران اقوام که تا آنوقت درکنار نادرافشار قرار داشتند. نیز به صوب کندهار در حرکت شدند. سران قبایل فرصت را برای تبارز اراده مردم مساعد دانسته و علاقه شان را برای احیای دولت و انتخاب پادشاه ابراز کردند. ولی هرکدام به غیر از احمد خان ابدالی خودرا مستحق تاج و تخت میدانستند. بخاطر تفاهم جمعی جرگه منصفانه یی به اشتراک اقوام غلجایی. ابدالی. ازبیک. هزاره. بلوچ و تاجک در اکتوبر (۱۷۴۷) در عمارت « مزار شیر سرخ» واقع در حومه کندهار دایر شد....

این گونه نشست ها در عهد آریائی ها نیز وجود داشت که بنام « سبها » یاد میشد. قبایل آریائی بمقصد اتخاذ تصمیم جمعی در «جرگه» جمع میشدند. در این جرگه تاریخی و سرنوشت ساز کندهار مباحثات نه روز دوام کرد. تا اینکه روحانی مورد احترام (صابر شاه کابلی) که به هیچ یک از قبایل کندهاری تعلق نداشت. از میان حضار احمد خان ابدالی را به این امر بزرگ برگزید. شرکت کننده گان جرگه انتخاب او را بمتابها راه حل و فیصله نهائی جرگه احترام کردند. صابر شاه هیچگونه قدرت مادی و قبایلی نداشت. پذیرش نظر او از جانب سران پر نفوذ و قبایل و اقوام. معرف شخصیت والا و با اعتبار او. همچنان حاضرین جرگه را به تصوف و عرفان بازگو مینماید و مبین سطح کلتوری شرکت کنندهگان جرگه میباشد. احمد خان ابدالی که شخص با درایت و شاعر بود بوسیله اشعار و طنزداران را به فراگرفتن علم تشویق میکرد:

خو دیوی دعلم دی همیشه بلی

دغفلت په تیاره خو گزری عجوزه

دا تعین علم له خانه سره مله کره

د همت په وزر الوزه الوزه

احمد شاه بابا با وجود اینکه یک شاعر بود و به علم و فرهنگ علاقمندی زیاد داشت یک قوماندان خوب نظامی نیز بود و فتوحات زیاد در زمان وی نصیب افغان ها گردید.

« احمد شاه بابا طی یک توافق با دولت جدید بخارا در شمال. رود آمو را حد فاصل میان دوکشور تعیین کرد و در غرب اخلاف نادر افشار را به ولایت مشهد و سرداران بیات را در نیشاپور مقرر کرد که تا آخر به سلطنت درانی وفا دار ماندند. مشهد و نیشاپور تا زمان پادشاهی زمان شاه متصرفه ای افغانستان بود. کابل و پشاور را از سلطه شاهان

بابری هند رهانیده و هفت بار به هندوستان لشکر کشید. طی این سوقیات، ملتان، پنجاب و کشمیر را مفتوح نمود تا دهلی پیش رفت. عالم گیر ثانی پادشاه بابری هند، سلطنت هندوستان را به احمد شاه پیشکش کرد ولی احمد شاه بابا بعد از داخل شدن به شهر دهلی تاج و تخت دهلی را دوباره به او تقویض کرد.

طی این عملیات، قوت‌های در جنوب هند، سکها و راجپوت سرکوب شدند و جنبش مذهبی مرته در جنگ پانی پت شکست قطعی خورد. دولت قوی مرته مانع بزرگ در برابر توسعه طلبی استعمار انگلیس بود به سال (۱۷۶۱) از هم پاشید که از این از هم پاشی به درجه اول سکها نفع بردند... هدف احمد شاه بابا از سرکوب جنبش مذهبی مرته، استحکام مجدد امپراتوری مسلمانان بابری هند بود که این هدف برآورده نشد... دوره بیست و شش ساله ای احمد شاه بابا یکی از ادوار پر جلال تاریخ کشور ما محسوب میشود. مردم افغانستان در این دوره موفق شدند که پس از یک دوره طولانی رکود و انحطاط بار دیگر عظمت گذشتهٔ سرزمین شان را در محدوده شرایط همان وقت احیا نمایند. احمد شاه بابا به اثر مریضی در جون (۱۷۷۳) میلادی به عمر پنجاه سالگی در کندهار داعی اجل را لبیک گفت. روحش شاد و خاطراتش گرامی باد.

فصل سوم - دولت مقتدر درانی مانع، درس راه قدرتهای استعماری:

« این فصل دولت مقتدر درانی را با تمام کیفیت ها و پیشرفت های در شمال، غرب و جنوب کشور و اوج گیری قدرت های ناپلیون در فرانسه و تعقیب مشی دست یابی استعمار انگلیس در کشور هندوستان و پیشرفت ناپلیون که میخواست بادلوت ابدالی و دولت قاجاری ایران همدست شده، انگلیسها را از منطقه براند. هم چنان به پاشاهی رسیدن فرزندان ابدالی و حفظ سرحدات افغانستان بحث مفصلی میدارد.

« بعد از کشمکشها و اختلافات بالاخره بعد از بیست سال سلطنت، تیمور شاه به عمر چهل و هفت سالگی در گذشت و ششمین فرزندش زمان شاه والی کابل، زمام امور را بدست گرفت. هم زمان با پادشاهی زمان شاه تغییرات عمده ای در وضع جهان و منطقه بروز کرد « همه مشکلات داخلی و رقابت های شهزادگان درانی در اثر مشی جدید دول خارجی مثل انگلستان، روسیه، ایران و حتی فرانسه مشکل تر گردید. « قضایای تاریخی افغانستان در این وقت علاوه بر داشتن اهمیت محلی، جنبه های بین المللی هم پیدا کرد. نه تنها تضعیف دولت مقتدر افغانستان بلکه وضع جیوپولیتیک این سرزمین مورد توجه قدرت های استعماری رقیب قرار داشت. اوج گیری قدرت ناپلیون در فرانسه و تعقیب مشی دست یابی به هندوستان، انگلیسها را سراسیمه ساخته بود... از نظر انگلیسها، احتمال آن وجود داشت که فرانسه جهت رسیدن به هندوستان با دولت درانی و با دولت قاجاری ایران همدست شده باشد و انگلیسها را از منطقه براند. اوضاع هرج و مرج سیاسی در ایران در بخشهای غربی متصرفات افغانستان (مشهد و نیشاپور) بی تاثیر نبود. ولایت مشهد در معرض خطر قرار گرفت و اما تیمور شاه توانست که خطرات را دفع و شاهرخ (ابن رضا قلی میرزا ابن نادر افشار) را در راس آن ولایت راحفظ کند. تا اینکه بعد از پنجاه سال آقا محمد قاجار مشهد را از گونر انتخاب کرده افغانستان (نادر میرزا فرزند شاه رخ) بدست آورد و خود شاه رخ را به اسارت گرفت. نادر میرزا بدر بار زمان شاه در کابل پناه برد و سپاهیان زمان شاه او را دوباره بر حکومت مشهد مسخر ساختند... بالاخره پس از تسلط سلسله قاجاری بر ایران (پایان قرن هجده) ایالت مشهد بدست علیشاه قاجار افتاد و زیر تسلط دولت مرکزی ایران قرار گرفت. افغانستان از هر طرف مورد توجه قرار داشت و در سال (۱۷۹۳) قشون شاه مراد بیگ در شمال افغانستان حمله کرد و زمان شاه با ارسال پیام تهدید آمیز، موصوف را به موافقات قبلی احمد شاه بابا درانی و تیمورشاه متوجه ساخت. مراد بیگ تهدید شاه افغانستان را جدی گرفت و سفیر خود را به غرض عذر خواهی بکابل فرستاد. زمان شاه عذر خواهی مراد بیگ را پذیرفت و طرفین بار دیگر به توافقات گذشته صحنه گذاشتند و رود آمو را مکرراً منحیث سرحد مملکتین به رسمیت شناختند.

زمان شاه دارای اهداف بزرگ بود و هدف او در دو نطقه متمرکز میگردد:

تحکیم پایه های دولت مقتدر مرکزی افغانستان

نجات هندوستان از تسلط استعمار انگلیس

... پالیسی دیگر انگلیس به دادن اهمیت برای شاه قاجاری تمرکز داشت آنها از فتح علیشاه قاجاری که مرد عیار،

تسلیم طلب و بی اراده بود، استفاده دوگانه مینمود. به کمک او، از یک طرف نزدیک شدن فرانسه را به ایران

جلوگیری کرده و از جانب دیگر برای دولت زمان شاه درد سر ایجاد میکردند...»

فصل چهارم - کشمکش های قدرت طلبی و اختلافات تیمورشاه و تضعیف دولت مرکزی :

این فصل مخالفت های فرزندان تیمورشاه و هرج و مرج داخلی و غیره را مورد بحث قرار داده است. سلسه خاندان درانی بامرگ پسر شاه محمود « کامران » در سال (۱۸۴۱) پایان یافت و زمان شاه میدانست که موجودیت انگلیسها در هند و وجود نظام ملوک الطوائفی باعث سقوط دولت درانی خواهد شد. در جلوگیری از دسایس انگلیس و محدود ساختن قدرت سران و متنفذین محلی به سرعت عمل میکرد.

اما در سال (۱۷۷۹) اطلاع یافت که یک تعداد متنفذین مربوط با دربار مخفیانه در خانه فقیر هندی موسوم به میان غلام محمد هندوستانی اجتماع نموده. میخواستند وزیر اعظم (وفادار خان) رامقتول و شاه را عزل و برادرتی اش شجاع الملک را که والی پشاور بود. بجای او پادشاه بسازند.

سران این توطئه از جانب زمان شاه احضار و بلا درنگ اعدام شدند. و تنها « فقیر هندی » موفق به فرار شد. بعد ها او در قسمت بلوچستان دستگیر و کشته شد. در میان کشته شدگان (سردار پاینده محمد خان) نیز شامل بود. اعدام سران نه تنها بنیاد دولت زمان شاه را به مخاطره انداخت بلکه تاثیر سوء آن تا پایان جنگ دوم افغان و انگلیس یعنی سه ربع قرن دوام کرد. به اثر این حادثه صدمه جبران ناپذیر به پیکر ملی. قوه اداری و حدود ارضی افغانستان رسید. « میرغلام محمد غبار فقیر هندی را یکی از مربوطین استخبارات انگلیس میداند که وظیفه داشت تا گوشت را از ناخن جدا سازد » سرانجام بعد از کشمکشهای زیاد با کور ساختن شاه زمان توسط یک نفر جراح. شاه زمان تا آخر عمر از نعمت بینایی محروم و در بالاحصار کابل زندانی گردید. بدین ترتیب بعد از هشت سال سعی و مجاهدت برای حفظ سرحدات و امپراتوری درانی و ایجاد یک حکومت مرکزی نیرومند در کمال مایوسیت سقوط کرد.

فصل پنجم - اهمیت جیو ستراتیژیک افغانستان از دید گاه سیاست های استعماری قدرت های رقیب:

این فصل مارا به گذشته های تاریخی. پلانهای استعمارگران و ابرت قدرت ها آشنا میسازد. اختراع ماشین بخار موجب رونق راه های تجارتي بحری و تمديد قطار های آهن در مجاورت افغانستان اهمیت راه خشکه تجارتي « راه ابرشم » را از بین برد و به خصلت جیوپولیتیک و جیو سترتیژیک این سرزمین بُعد دیگر داد. زیرا اختراعات و انکشافات متذکره تهاجم قدرتهای اروپائی را با وسایل جدید آراسته ساخت. آنها با تکنالوژی جدید وارد آسیا شدند و در سال (۱۶۰۸) کشتی های انگلیس در بحر هند رسید. انگلیسها از اختلافات میان سدوزی ها و محمد زائی ها استفاده کردند و در مقابل آنها سکها را تقویه نمودند. پس از آن هر دوی آنها را از شمال هند بیرون رانده و خود بجای آنها نشستند. قدم ب قدم نیم قاره هند را تسخیر و خورا با افغانستان هم سرحد ساختند. در شمال افغانستان قدرت استعماری دیگری در حال پیدایش و نزدیک شدن به سرحدات افغانستان بود. روسیه در قرن شانزده به توسعه طلبی آغاز کرد و این توسعه طلبی تا دو قرن دوام کرد توجه روسیه بیشتر به استانبول و شمال ایران معطوف بود. تا اینکه در اخیر قرن هجده حمله بر هندوستان نزد روسها قوام یافت. در (۱۸۰۰) پاول اول امپراطوری روس و ناپلیون بناپارت جهان کشای فرانسه آمادگی حمله مشترک بر هند را تصمیم گرفتند تا در آنجا در مقابل انگلیسها بجنگند اما اختلافات ذات البینی این پلان را به تعلیق درآورد. در سال (۱۸۰۷) الکساندر و ناپلیون امپراطور فرانسه و روس توافق شان را تجدید نمودند. در این فصل می بینیم که افغانستان در میان ابرقدرت ها اهمیت بسزای داشت. چنانچه شاعری گفته است:

افغان چو دانه بین دوسنگ است ز آسیا - کاخر در آن میانه شود همچو توتیا.

خلاصه اینکه موقعیت جغرافیائی افغانستان. مناسبات بین المللی و حدود جغرافیائی افغانستان را معین ساخت. و براستقامت دهی تاریخ این کشور. اثرات عمده آنرا طی قرن بیست مشاهده کردیم.

فصل ششم - بروز اختلافات و جنگ میان اخلاف تیمورشاه و سردار پاینده محمد خان و اتخاذ سیاست تعرضی از طرف استعمار:

از اثر همان اختلافها و تشنج های داخلی و پیشرفت تعرضی انگلیس در منطقه و تهاجم انگلیسها در خاک افغانستان و قرارداد های مختلف با عناوین درشت و از دست دادن قسمت از خاکهای افغانستان را در این فصل تشریح کرده است. مانند:

اول - جنگ میان اخلاف تیمورشاه و سردار پاینده محمد (۱۸۱۸ الی ۱۸۲۳)

دوم - حمله مشترک دولت قاجاری ایران و افسران روس و فرانسه به ولایت هرات.
 سوم - استعمار انگلیس با تیغ برهنه
 چهارم - افغانها از وطن شان دفاع میکنند (۱۸۳۸ الی ۱۸۴۲)
 پنجم - قراردادهای تحمیلی با شاهان و سران افغان.
 ششم - رقابت میان اخلاف سردار پاینده محمد خان .
 هفتم - افغانستان بمتابه دانه کندم میان دو سنگ آسیا .
 هشتم - تهاجم مجدد انگلیس ها و معاهده گندمک (۱۸۷۸ الی ۱۸۸۰)
 نهم - مردم افغانستان موافقانه بر متجاوزین می‌تازند نوامبر (۱۸۷۸ الی اگست ۱۸۸۰)
 در این فصل تمام تاریخ تجاوز استعمار انگلیس را با استبداد پادشاهان افغانستان خیلی دقیق . مستند و مفصل میخوانید.

فصل هفتم - پیروزی در میدان جنگ و شکست در عرصه سیاست:

انگلیسها طی جریان جنگ دوم افغان و انگلیس متعقد شدند که دوام شان در سرزمین کوهستانی افغانستان نه تنها پُر خرچ بوده بلکه تلفات سنگین انسانی را نیز همراه داشته است. و افغانستان تسخیر ناپذیر میباشد. بنا یگانه وسیله نئی که در اختیار آنها باقی میماند و منافع شان را در افغانستان حفظ مینماید. باید شخص مطلوبی. عنان جنبش آزادی خواهی مردم را بدست گرفته و از نام مردم افغانستان سیاست سازش کارانه یی را در مقابل انگلیسها تعقیب بدارد. بنا امیر عبدالرحمن خان را که در سمرقند « ماورالهنر » فراری بود. فرا خواندند و مملکت را در تحت حمایه انگلیس به او سپرد. از همین جا بدبختی های بیشتر نصیب مردم ما گردید.
 با خواند این فصل ماهیت سیاست انگلیس و غلامی امیر عبدالرحمن و تمام خاندان های سلطنتی بعد از امیر عبدالرحمن خان به استثنای « شهزاده امان الله خان » و استعمار گران انگلیس هویدا میگردد.

فصل هشتم - نهضت آزادی خواهی:

نهضت آزادی خواهی. جنبش ترقی و تعالی علم و ادب. معارف و حقوق تمام اتبای افغانستان. انفاذ قانون اساسی و از بین بردن برده داری و سایر پیشرفت های سیاسی با اسمای مبارزین مشروطیت پیوند دارد. اما دسایس انگلیس و اشوب علیه نهضت امانی اوج گرفت با سقوط شاه امان الله خان. سردار عنایت الله خان که برای (۷۴) ساعت حکومت کرد هیاتی را نزد « حبیب الله کلکانی » فرستاد تا از حمله برکابل او را باز دارد. اما حضرت { محمد صادق } مجددی میان حبیب الله کلکانی و سردار عنایت الله خان وساطت نمود و در نتیجه عنایت الله خان را با فامیلش توسط طیاره به پشاور انتقال داده شد.
 در این فصل با پیشرفتهای معارف تساوی حقوق زنان با مردان. آغاز جراید و روزنامه های مردمی و انتقادی. مبارزه جوانان مشروطیته خواه و سایر پلان های پیشرفت اقتصادی شاه امان الله خان آشنا میشویم.
 جناب محترم سادات با جزئیات تخریب همه این پلانهای مترقی را با دسایس انگلیسها و ظهور حبیب الله کلکانی و بازگشت جنرال نادر خان و برادرانش مو به مو تعریف میکند.
 تشریحات مفصل این فصل طی بیشتر از ده صفحه با عناوین مختلف و دسایس داخلی و خارجی و افراد و اشخاص که در سقوط چنین دولت مترقی بر ملت افغانستان جفا کردند. تحریر شده است. نشریه پانزده روزه سراج الاخبار که از طرف انجمن سراج الاخبار « بسال ۱۹۰۶ » میلادی تنها اولین شماره آن اجازه نشر یافت. گامی نخست در جهت بیدار ساختن مردم و آشنائی آنها با رشد تکنالوژی و وقایع تازه دنیا بود.
 ایجاد انجمن های سیاسی و فرهنگی در زمان شاه امان الله بفعالیت آغاز کرد و لیسه عالی حبیبیه به سنگر معنوی روشنفکران افغان مبدل شد. و روشنفکران روش مطلقه شاهی را مورد انتقاد قرار میدادند. به همین جهت هفت نفر از فعالین جنبش مشروطیت اول. یا « جمعیت سری ملی » که در زمان حبیب الله خان زندانی بودند. یک تعداد آنها اعدام و متباقی محکوم به حبس ابد بودند. از حبس رها گردیدند. انگلیسها که از پلان های مترقی شاه امان الله آگاهی حاصل کردند. دست بکار شدند.

فصل نهم - برگشت جنرال محمد نادر خان از مهاجرت:

در این فصل کتاب از شخصیت جنرال محمد نادر خان و شورشها و هرج و مرج داخلی را با دسایس آن تعریف میکند. زمانیکه نفر خاص انگلیس «جنرال محمد نادر خان قدرت را بدست میگیرد اولاً حبیب الله کلکانی و یارانش را. بعد از عهد و مهر بر کتاب مقدس قرآن. به دار میزند و بعد در پی سرکوب آزادی خواهان میبرآید هر مبارز را به عنوان طرفدار شاه امان الله خان به زندان اندخته و به کشتار بی رحمانه علیه مبارزین مشروطیت میپردازد. نادر شاه بخاطر جلوگیری از پیشرفت و ترقی که زمان شاه امان الله خان ایجاب شده بود. اقدام جدی نمود و تمام اعضای خانواده خود را در پست های مهم دولتی بداخل کشور و به سفارت خانه در خارج گماشت. از جمع پلان های نهضت امانی یک عده محدود آنرا با تصرف زیاد مرعی داشت و متباقی را نفی کرد.» شرایط زندگی را برای مبارزین و آزادی خواهان خیلی ذیق ساخت و گیر و گرفت و کشتار بی رحمانه گریبان گیر اکثریت مردم نجیب افغانستان گردید و سرانجام شادروان عبدالخالق هزاره به حیات او خاتمه داد. در این فصل دل چسپ. تمام اعمال ناشایسته خانواده آل حی و عقب مانی کشور را آینه وار صحبت میکند.

فصل دهم: تلاشهای متقابل «متحدین» و کشورهای «محور» بخاطر کشاندن افغانستان در مدارسیاست های نظامی شان.

با مطالعه این فصل تمام دسایس انگلیس با همکاری امریکا و طرح نقشه های استعماری شان علیه کشورهای آسیا بخصوص افغانستان عزیز آغاز میگردد. انگلیسها بعد از جنگ جهانی دوم در سطح بین المللی ضعیف گردیدند. از همین جهت استعمار جدید توسط امریکا در جهان آغاز شد. سرکوبی نهضت های آزادی خواهی. وطندوستان و کشتار مبارزین به گونه های جدید به راه افتاد تا کشور های شان در آسیا و افریقا در زیر نفوذ و تسخیر قرار داشته باشند. این شیوه هنوز ادامه دارد. امروز ما شاهد جنگ های تعرضی در افغانستان، لیبیا، سوریه عراق و سایر ممالک افریقایی میباشیم.

فصل یازدهم: ختم جنگ جهانی دوم و تناسب و آرایش مجدا قواء در منطقه

ختم جنگ جهانی دوم تغییرات بسیار شگرفی را در جهان بوجود آورد. در این فصل اوضاع و احوال بین المللی با شکست هیتلر و ضعف قدرت استعماری فرانسه و انگلیس که قادر به حفظ مستعمرات شان در آسیا و افریقا نبودند. ایالات متحده با قدرت جدید اقتصادی و تکنیکی برمستعمرات سابق انگلیس سایه افکند و منیث حامی غرب در عرصه بین المللی وارد میدان شد.

فصل دوازدهم - دموکراسی تاج دار و انقطاب فکری:

در این فصل با دموکراسی تاج دار و انقطاب فکری در کشور خود آشنا میشویم. در سال «۱۹۶۳م» اختلافات درونی سلطنت محمد ظاهر شاه میان داماد او «سردار محمد ولی خان» و پسر کاکایش «سردار محمد داؤد خان» باعث تضعیف سلطنت ظاهر شاه گردید. در پرتو این اختلافات سردار محمد داؤد خان از سمت صدارت استعفا و طرح تعویض رژیم شاهی را در دستور کارش قرار داد. چون اوضاع بین المللی درجهان تغیر جدی نموده بود. محمدظاهر شاه در سدد چاره جوی برآمد و با ایجاد تدوین یک قانون اساسی نیمه مترقی در چوکات شاهی مشروطه شد که از جانب مطبوعات دولتی بنام «دموکراسی تاج دار» اشتهار گردید. اقدام کرد.

در ابتدا پیش بینی میشد که تغیر رژیم مطلقه به رژیم شاهی مشروطه اذهان عامه بین المللی را به افغانستان معطوف کرده و زمینه های همکاری با دول شرق و غرب را ممکن خواهد ساخت. بنا همراه با استعفای سردار محمد داؤد خان از پست صدارت. طرح تعویض به شاهی مشروطه نیز در دستور روز قرار گرفت. افراد آگاه اطراف دربار. آنهایکه طرفدار واقعی بیطرفی افغانستان بودند. میخواستند تا پس از استعفاء محمد داؤد خان کشور از حالت در «گیر ماندن میان دو ابرقدرت» بیرون شده و روابط خارجی آن با تمامی کشور های همسایه و ابرقدرت ها متوازن گردد.

این افراد به وجوه اشتراک با موقعیت جغرافیائی کشور بیطرف سویس و نوع از تشابه ترکیب ملی آن با افغانستان و چیزیکه افغانستان به آن نیاز داشت. همانا یک سیستم مستقر سیاسی بود که بتواند خواسته های گروه های مختلف

جامعه را مبنی بر اصل دیموکراسی و ترقی اجتماعی برآورده سازد. این امیدواری ها و چاره جوئی ها ایجاب تدوین یک قانون اساسی مترقی در چوکات رژیم شاهی مشروطه را میکرد که بعد ها از طرف مطبوعات دولتی بنام « دیموکراسی تاج دار» اشتهار شد.

این قانون (۱۲۸) ماده داشت که ماده اول آن دولت افغانستان را شاهی مشروطه تعریف میکرد. گرچه این قانون ظاهراً حکومت را از سلطنت جدا ساخت. اما صلاحیتهای مندرج شاه در قانون بیشتر از صلاحیت های یک رئیس جمهور در رژیم ریاست جمهوری بود.

تمثیل حکومت ملی، سرقوماندانی اعلی قوای مسلح، اعلان جنگ و متارکه، انحلال پارلمان، اعلام انتخابات جدید معرفی صدراعظم موظف و قبول استعفاء آن، فرمان تقرر وزرا به پیشنهاد صدراعظم، عفو عمومی، تأیید و یا رد حکم اعدام از جمله صلاحیتهای قانونی شاه بود.... تصویب کنندگان قانون اساسی یا بخاطر اثبات وفاداری به شاه و سلطنت و یا به اثر هدایت سلطنت تعریف حلقه خانواده شاهی را شامل کاکا و پسر کاکا شاه نیز ساختند.

مطابق ماده (۲۳) قانون اساسی اعضای خانواده سلطنتی حق نداشتند که به عضویت پارلمان، کابینه، سترمحکمه، توظیف شده و یا در فعالیت های حزبی شرکت ورزند. گرچه این تذکر ظاهراً تعبیری از جدا ساختن سلطنت و حکومت را بدست میداد اما تمام اشخاص خبیر میدانستند که مقصد مفتن چه میباشد « این ماده که بعداً بنام ماده محمد داؤد خان « شهرت یافت. در جلسات لویه جرگه با یک رای مخالف تأیید شد. محمد داؤد خان تصویب این ماده را به اصطلاح « کودتای قانونی » علیه خود دانسته و خود را به حرمان از حقوق سیاسی محکوم دانست و در صدد آن بود که حقوق از دست رفته اش را باز ستاند... در این قانون به جز سود خانواده سلطنتی چیزی بحال ملت تمام نشد و گریوگرفت و زندانی کردن های مبارزین راستن ادامه داشت. یکتعداد احزاب ایجاد گردید اما سانسور مطبوعات شدید تر و مبارزین بیشتر از گذشته تحت مراقبت قرار داشتند. این آزادی اعوام فریبانه بخاطر جلب توجه ذهنیت بین المللی بود. تا خود را در قالب دیموکراسی جا زده باشند.

فصل سیزدهم- انکشاف اوضاع در منطقه و افغانستان در دهه «۱۹۷۰»

جناب محترم سادات در این فصل از جریانات سیاسی داخل پاکستان و تاثیر اوضاع داخلی وطن بحث میدارد. انتخابات پاکستان در «۱۹۷۱» حزب عوامی لیگ به رهبری شیخ مجیب الرحمن تمام کرسی های پارلمان را بدست آورد. مقصد عوامی لیگ این بود که سیستم یک یونت ملغی و مبتنی بر یک نظام فدرالی تمام ایالت های تحت سلطه پنجاب، دارای اوتونومی بیشتر گردد. بنگالی ها میخواستند تا یک قانون اساسی واقع بینانه وضع شود و حقوق و آزادی تمام مردمان ساکن در پاکستان تضمین و تصریح گردد.

اما ذلفقار علی بوتو و حزب او بنام حزب مردم موقعیت دوم را در پارلمان داشت. میدانست که بنگالی ها را به زور سر نیزه از خواست شان منصرف ساخته میتواند. او پس از ملاقات با شیخ مجیب الرحمن در داکه وی را خائین ملی اعلام کرد. بادیستگیری شیخ مجیب الرحمن حزب او را درهم شکست. در اثر این تحولات در پاکستان و منطقه تغییرات زیاد رخ داد. اردوی پاکستان از طرف هند شکست خورد و هلوکوپتر های قوای هوایی ایران در عملیات های جنگی پاکستان علیه پلوچ ها شرکت داشت. میر غوث بزنجو و سایر رهبران پلوچ زندانی شدند و بخشی از مقاومت کنندگان بلوچ ها بطرف افغانستان رو آوردند. و یک تعداد رهبران پشتون بشمول خان غفارخان و پسرش عبدالولی خان روانه زندان شدند.

بوتو حملات سرکوب گرانه را در داخل و همچنان در سرحدات افغانستان نیز دنبال کرد و سیاست اختناق پشتون ها هنوز ادامه داشت.

طی سالهای «۱۹۷۸-۱۹۷۹» انکشاف اوضاع افغانستان و ایران باعث شد تا جنرال ضیا بیشتر مورد توجه غرب بخصوص امریکا قرار گیرد. طی پنجاه سال پاکستانی ها توانستند تمایلات و ضرورت های امریکا را در منطقه بموقع درک و اجرا بدارند با تعقیب چنین بر خورد پاکستان توانست، سلاح های تهاجمی از امریکا بدست آورد و سه بار در سالهای «۱۹۴۷-۱۹۳۸-۱۹۶۵ و ۱۹۷۱» با هند داخل نبرد شود.

در افغانستان بحران سیاسی و اجتماعی تشدید یافت با دیموکراسی تاج دار دولتی هرج و مرج فکری سرا پا جامعه را فراگرفت. حکومت قدرت جذب همکاری روشنفکران را از دست داد. این که پیرامون این حوادث، در افغانستان چی رخ داد میتوانید صفحات (۱۲۹ الی ۱۵۵) کتاب (افغانستان سرزمین حماسه و فاجعه) را مطالعه کنید.

فصل چهاردهم: افغانستان میدان تصفیه حسابهای دو ابرقدرت « اتحاد شوروی و امریکا »

« پس از کودتای هفدهم جولای (۱۹۷۳) حالت فراموش شده افغانستان، جای خود را به کشمکش های مجدد میان دو ابرقدرت داد. حلقه‌های محافظه کار غربی محمد داود خان را از قبل « شهزاده سرخ » می‌گفتند و پاکستان هم از قدرت مجدد محمد داود خان دچار تشویش بود. زیرا او در رابطه به حق تعیین سرنوشت پشتونها و بلوچ های داخل پاکستان، آگاهی داشت.... پاکستان هراس داشت تا حادثه یکسال قبل بنگله دیش در این دو ایالت تکرار نشود. ... در اثر تبلیغات زیاد پاکستان علیه جمهوری نو پای افغانستان توجه کشورهای غربی بخصوص ایالات متحده امریکا به اثر تشویق پاکستان ایجاد گردید و امریکا که با افتضاح از دست دادن (۵۸) هزار سرباز و ده‌ها هزار معلول و معیوب جنگ را در ویتنام باختند، منتظر انتقام از رقیب خود بودند. متوجه افغانستان شدند. از اثر این توجه امریکائیان به مقاومت نیروهای محافظه کار جمهوریت افغانستان علاقمند شدند. اولین عرصه که اخوانی ها مبارزه شان را از آنجا آغاز کردند و خود را در جامعه مورد توجه ساختند و بی آنکه طرح مرام شان را در جامعه مطرح بسازند، تنها ضدیت شان با « آزادی زن » بود. »

جناب سادات از قول نویسنده دیگر افغان، جناب حسن کاکر در این ارتباط چنین مینویسد: « جوانان مذهبی متعصب خارج از ساحه پوهنتون به سراغ زنان غیر وابسته برآمدند و آنها را هدف قرار دادند. ایشان بر زنان {بدون چادری} تیزاب پاش میدادند... در بعض مناطق اطراف باندهای تحت نام ملا های جوان، به دور زنان که بصورت عنعنوی به زیارت ها میرفتند، گزمه میزدند و آنها را مورد آزار قرار میدادند.... بدین صورت اخوانیها در جامعه به ترور و کشتار منورین و حمله به اجتماعات صلح آمیز نیرو های چپی بودند. آنها سیدال سخندان محصل پوهنتون را در صحن آن موسسه تعلیمی به شهادت رسانیدند. در این قتل گلبدین حکمتیار که خود در آزمون محصل بود، دست داشت. همچنان لت و کوب عبدالرحمن کارمند محلی ولایت لغمان، شهادت علی احمد خرم وزیر پلان در کابینه محمد داود خان و ده‌ها جنایت دیگر اعمالی بودند که بمنظور دهشت افگنی، انجام می یافت.

حسن کاکر در ادامه، مینویسد آنها از اخوان المسلمین مصر که به سال (۱۹۶۹) تاسیس شده بود، پیروی میکردند. « در صفحه (۱۵۹) اثر محترم سادات میخوانیم: « در زمان جمهوریت محمد داود خان نقش آنوقت پاکستان را میتوان بوسیله اظهارات بعدی قاضی حسین احمد بهتر تثبیت کرد. وی طی مصاحبه، گفت مجادله رهبران مجاهدین در زمان آقای بوتو آغاز یافت. بوتو تمام امکانات را به اختیار رهبران مجاهدین گذاشت تا مبارزه شان را علیه دولت جمهوری متمایل به اتحاد شوروی « محمد داود » شروع کنند.

گلبدین حکمتیار، ربانی، یونس خالص، منیث مهمان به پاکستان آمدند و به اساس دعوت بوتو زمینه تعلیمات نظامی برای ایشان فراهم شد و مهندس این پلان آقای بوتو بود و ضیا الحق آنرا ادامه داد.

در طی پنج سال جمهوریت محمد داود خان، صدها کدر نظامی و ملکی بخاطر شرکت در کودتا های ناکام و شورش های داخلی دستگیر و اعدام شدند. در نتیجه این دستگیری ها و اعدام ها اردوی افغانستان از وجود افسران دست راستی تصفیه و خود بخود مواضع نیروهای چپی در نظام افغانستان تقویه گردید. در کودتای (۱۷ جولای ۱۹۷۳) به رهبری محمد داود خان و سهم فعال نیروی چپی بخاطر برقراری نظام جمهوریت باز گردید.

از همین جاست که استقلالیت افغانستان مورد هدف پاکستان و امریکا قرار گرفت. »

جناب محترم سادات در این فصل ماجرای ختم ناپذیر جنگ های چهار ساله افغانستان را از نقطه نظر اختلافات دوا بر قدرت جهانی و مداخلات همسایگان و سایر کشورهای غربی موبمو شرح داده است که چگونه این اختلافات افغانستان را میان دوسنگ آسیا خورد ساخت.

دوستان میتوانند با مطالعه این فصل کتاب ارزشمند از تمام دسایس کشورهای امپریالیستی و اختلاف نظرهای رهبران داخلی و شناخت تمام شخصیت های مطرح سیاسی و جهادی کشور آگاهی کامل حاصل نمایند.

چون این فصل در هفتاد و شش صفحه تهیه شده است، آرایه جزئیات آن از محدوده ای این مقال بیرون میباشد، بناً این قلم به خوانندگان محترم پیشنهاد می نماید تا متن اصلی این فصل را مرور بدارند.

فصل پانزدهم - استتاج:

جناب محترم سادات در این فصل تحت عنوان استتاج از فصلهای کتابش با ارایه از تمام حوادث و جنگهای افغانستان لست مکمل تحریر کرده است .

« تاثیرات موقعیت جغرافیائی، ساختار اجتماعی، وضع طبیعی، استقلال طلبی و روحیه ملی بر سیر حوادث افغانستان را با شرح مفصل گذارش داده است .

همانطوریکه در هرفصل از گذشته های پیشینه کشور و نام های تاریخی آریانا، خراسان و افغانستان، شرح صورت گرفته و از دست دادن قسمتهای خاک افغانستان توسط شاهان دست نشانده اجیر تذکر داده و مینگارد که: موقعیت استراتژیک وطن ما چشم طمع قدرت های استعماری را در ادوار مختلف برانگیخته است. تاثیرات جنگ های جهانی اول و دوم بر وضع کشور، جنگهای اول، دوم و سوم افغان و انگلیس، و شکست تجاوز نظامی شوروی، مسله پشتونستان و خط تحمیلی دیورند، روحیه ملی، استقلالیت افغانستان را قربانی جنگ سرد میان دو ابر قدرت ساخت. کشمکش ها و اختلافات داخلی خانواده سلطنتی وضع را بوجود آورد. تا عده از روشن فکران در گذشته و ظایف و رسالت شان را درک نتوانسته و بخاطر وحدت و وفاق ملی برای آینده نه رزمند، رادیکالیزم فکری و سیاسی عامل انقطاب جامعه و نفاق ملی بوده و تمامیت ارضی افغانها را به خطر مواجه میسازد.

وحدت اسلامی با برکنار گذاشتن همه اختلافات ملی، زبانی و قومی، با مطالعه تاریخ درخشان مردمان آزادی دوست وطن تامین میگردد.

خصلت کثیرالاقومی افغانستان، عینیت انکار ناپذیر دارد با رعایت این عینیت، زمینه های حل بحران، ایجاد شده و مردم میتوانند در سایه ای یک سیستم عادلانه و رژیم با ثبات زندگی نمایند.

چنین رژیم میتواند بر مبنای وفاق بین الاقومی، ایمان راسخ به وحدت ملی، و وطن دوستی عام افغانی بمیان آید. تشدید اختلافات مذهبی، منطوقی و قومی سد راه رشد ناسیونالیزم افغانی میگردد و تراژیدی دردناک ملی را بار میآورد. همچنان مساعی بین المللی بخاطر اعاده صلح، همراه با تفاهم بین الا افغانی مبتنی بر ارزشهای ملی و تاریخی امکان پذیر میگردد. راه حل بحران کنون باید در پرتو تفاهم بین الا افغانی و به اراده و اتکا خود مردم باید جستجو کرد. این راه تازمان ایکه وابستگی قدرت « رهبران» با قدرت خارجی و اتکا شان بادیول غربی برای مردم افشا نشود، میسر نیست. هر قدر کشور های خارجی که بخاطر منافع خود در بین مردم و اقوام توسط مزدوران شان تفرقه افکنی کشور های خارجی، برای ملت روشن و روشنتر گردد. به همان اندازه تفاهم در میان مردم و راه نیل به هدف صلح گشوده میشود.

این هدف در طول تاریخ توسط ملت افغان حاصل گردیده است و تاریخ شاهد این ادعایمباشد.

هرنوع افراد گرائی و تفریط، بنیادگرائی، انحصار طلبی قومی، مذهبی، سیاسی دیر یا زود به زباله دان تاریخ قرار میگردد و افغانستان آزاد و مستقل مبتنی بر ارزشهای عام و تام بشری و تنویر راه خود را به جلو میگشاید و افغانستان عزیز جایگاه شایسته، ملی و بین المللی خود را نصیب خواهد شد.»

جناب محترم سادات با قلم رسا و بدون خوف و جانب داری سیاسی و قومی وزبانی، تمام قضایای ملی و بین المللی را با افشای چهره های معامله گر روشن ساخته است. همچنان فدارکاری مبارزین، آزادی و استقلال و تمام خصوصیت ملی وطن پرستانه به سویه عالی در رشته تحریر درآورده است.

همانطوریکه جناب سادات متذکر شدند که کشور ما کثیرالاقوامی بوده، نژاد ها، اقوام و زبانهای مختلف در یک جغرافیای واحد زندگی دارند. استعمارگران همیشه چشم طمع به سرزمین ما داشته و دست از نفاق افکنی بر نمیدارند بنا برای اتحاد عمومی ملی میتوان از اندیشه شادروان سید جمال الدین افغانی پیروی کرد تا وحدت سرتاسری ملی حاصل گردد. در چنین شرایط یگانه راه مقابله موافقانه در برابر تجاوزات و تفرقه اندازی کشور های خارج و استعمارگران در کشور، اتحاد مردم در زیر بیرق واحد ملی و اسلامی که هیچگونه تبعیض و تعصب را نمی پذیرد، ضروریست. اما باید آگاه بود که گروه های مستخدم استعمارگران برای فریب مردم، نقاب دروغین اسلامی را بر رخ میکشند.

در پایان برای جناب محترم سادات عمر طولانی با صحت و سعادت از خداوند تنما دارم. قلم شان سبز و عمر شان دراز باد.

در اخیر این نوشته میخوام چند مصرع از شعر شادروان «عبدالحی شیدا» را ذکر کنم:
 « ای وطن در سایهء نور خدا میخواهمت
 ملیت های جهان را همنوا میخواهمت
 در سپهر طارم صلح و صفا میخواهمت
 اعتصام حبل الله را سزا میخواهمت
 جاودان باد انقلابت . مرحبا افغانستان
 سرزمین باستان آریا افغانستان »

جناب محترم سادات برعلاوه کتاب « افغانستان سرزمین حماسه و فاجعه » آثار دیگری نیز دارند که میتوان از آن نامبرد
 ۱ - سر نوشت خانواده در جوامع غربی
 ۲- کتاب (افغانستان: نظری به گذشته، حال و آینده) به زبان آلمانی
 همچنان مقالات تحقیقی بی شمار از قلم رسای جناب سادات در نشرات برون مرزی بچاپ رسیده است. دوستان و
 علاقمندان میتوانند در بسیاری از سایتهای افغانی مقالات ایشان را جستجو نموده و مطالعه بدارند. {انجام سخن}